



سپاسگزاری

" من علمنی حرفا فقد صیرنی عبدا "

خدا را بسیار شاکرم که به این بنده حقیر یک فرصت دیگر برای فراگیری علم و معرفت داد .
امیدوارم که به لطف بیکرانش توفیق عمل هم عنایت فرماید .

به عنوان ادای گوشه ای از وظیفه خود در قبال حق اساتید بزرگواری که در طول تحصیل و انجام این
پایان نامه اینجانب را یاری نمودند ، تشکر کمترین وظیفه است . بدین وسیله از راهنمایی های
ارزشمند استاد راهنمای بسیار مهربان و ارجمندم سرکار خانم دکتر طاهره کمالی زاده و رهنمودهای
راهگشای استاد مشاورم جناب آقای دکتر محمد حسین مهدوی نژاد صمیمانه تشکر می کنم .
همچنین از استاد گرانقدر ، جناب آقای دکتر حسن میانداری که مرا بهره مند از راهنمایی های
خودشان کردند قدردانی می کنم .

از خانواده عزیزم که در طول تحصیل مرا یاری و همراهی کرده اند بسیار سپاسگزارم .

در پایان از مسئولین کتابخانه های انجمن حکمت و فلسفه و دانشگاه زنجان نهایت تشکر را دارم .

تقدیم به :

به روح مفسر بزرگ قرآن علامه طباطبائی

و همسرگرمی و ارجمندم

و فرزندان عزیزم ، زهرا و محمد

چکیده

در حوزه فلسفه اخلاق علامه طباطبایی نظریه ارزش‌شناسی مبتنی بر پذیرش حقیقت اخلاقی و توجیه قضایای اخلاقی بر اساس امور واقع ارائه داده‌اند. ایشان در زمینه مباحث اخلاقی به دو تحلیل روانشناختی - فلسفی و معرفت‌شناختی پرداخته‌اند.

ایشان ادراکات انسان را دو قسم می‌دانند: حقیقی و اعتباری. و معتقدند ارزش‌های اخلاقی جزء مورد اخیر است. و قضایای اخلاقی، اخباری هستند و در امور حقیقی و واقعی ریشه دارند.

علامه اعتقاد دارند "حسن" و "قبح" ریشه تکوینی دارد. و حسن همواره امری وجودی و قبح همیشه امری عدمی است. ایشان معتقد به وجود حسن و قبح مطلق هستند. در عین حال می‌فرمایند حسن و قبح بعضی از افعال تغییر می‌نماید.

در تبیین دلالت‌های تربیتی دیدگاه ارزشی خود معتقدند که اخلاق در پیدایش و بقای خود با اعتقاد و عمل ارتباط خاصی دارد. و روح توحید در اخلاق و اعمال جلوه‌گر است. و تربیت اخلاقی در دو سطح عام و خاص مطرح می‌شود که هدف نظام تربیتی اسلام تربیت در سطح خاص (تربیت توحیدی قرآنی) می‌باشد.

واژگان کلیدی: ادراکات حقیقی، ادراکات اعتباری، حسن، قبح، فلسفه اخلاق،

هدایت فطری، دیدگاه اخلاقی، ارزش اخلاقی، تربیت اخلاقی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه.....
	۱ فصل اول - درآمدی به فلسفه اخلاق
۹	۱ + انواع تفکر اخلاقی
۱۰	۱ ۲ ماهیت اخلاق
۱۲	۱ ۳ مهمترین مباحث نظری و فلسفی در اخلاق و اخلاقیات.....
۱۳	۱ ۴ عناصر اخلاق
۱۳	۱ ۵ عمل ارزشگذاری
۱۴	۱ ۵ + نمودار داوری های هنجاری.....
۱۴	۱ ۵ ۴ انواع حکم هنجاری.....
۱۵	۱ ۶ زبان اخلاق
۱۶	۱ ۷ اهمیت معرفت ناظر به واقع و وضوح مفهومی
۱۶	۱ ۷ + نظریات فیلسوفان اخلاق در مورد معیار صواب و خطا.....
۱۸	۱ ۸ " خوب " و معانی آن
۱۸	۱ ۸ + معانی اخلاقی و غیر اخلاقی " خوب ".....
۱۹	۱ ۸ ۴ کاربرد های مختلف " خوب ".....
۱۹	۱ ۹ انواع گرایش های اخلاقی
۲۰	۱ ۹ + اخلاق فضیلت.....

۲۳	۱۰	۱	مسئولیت اخلاقی
۲۳	۱۰	۱	اراده آزاد و مسئولیت
۲۴	۱۱	۱	اخلاق جعل یا کشف
۲۵	۱۱	۱	مکاتب واقع گرا و غیر واقع گرا
۲۶	۱۱	۱	توجیه و صدق
۲۷	۱۴	۱	نظریه هایی در باره توجیه
۲۷	۱۴	۱	شهود باوری
۲۸	۱۴	۱	طبیعت گرایی اخلاقی
۲۸	۱۴	۱	میتاق باوری
۲۹	۱۴	۱	نظریه پرستش
۲۹	۱۴	۱	نظریه های غیر شناختاری یا توصیف ناگروانه
۳۰	۱۴	۱	نسبیت گروهی
۳۰	۱۴	۱	دیدگاه اخلاقی چیست ؟
۳۰	۱۵	۱	نتیجه گیری

۲ فصل دوم - مبادی عقلانی اخلاق در دیدگاه علامه طباطبایی

۳۳	۲	۲	ریشه اعتباریات و آغاز پیدایش آنها
۳۴	۲	۲	سرچشمه های اخلاق و اخلاقیات
۳۴	۲	۲	اقسام ادراکات
۳۵	۲	۲	سیر و سلوک فکری در اعتباریات
۳۷	۲	۲	اقسام علم اعتباری

۴۰ ۶ ویژگی های اعتباریات از دیدگاه علامه طباطبایی
۴۱ ۷ ارتباط بین ادراکات اعتباری و حقیقی
۴۳ ۸ مقوم اعتباریات
۴۳ ۹ حوزه اعتباریات
۴۳ ۱۰ ضرورت وجود مفاهیم اعتباری
۴۵ ۱۱ شاخه های اعتباریات
۴۵ ۱ + ۱۱ اعتباریات پیش از اجتماع
۴۸ ۴ + ۱۱ اعتباریات بعد از اجتماع
۵۱ ۱۴ ۲ کیفیت ارتباط علوم مجعوله انسان با خواص واقعی وی
۵۲ ۱۴ ۲ + اقسام ضرورت
۵۴ ۱۳ ۲ ادله اعتباری بودن حسن و قبح
۵۵ ۱۴ ۲ نظریاتی در مورد " اصول و مبادی کلی عقلی "
۵۸ ۱۵ ۲ کاربردهای نظریه اعتباریات
۵۹ ۱۵ ۲ + نظریه اعتباریات و نسبی بودن اخلاق
۶۳ ۱۶ ۲ نتیجه گیری
 ۳ فصل سوم - مبادی روانشناختی حسن و قبح در دیدگاه علامه طباطبایی
۶۷ ۳ + ملاک های حسن و قبح
۶۹ ۴ مجازات پذیری : جبر و جهل
۷۱ ۳ ۳ ضعف اراده

۷۳ نظریه باور - میل	۳	۴	+
۷۳ نظریه ناشناخت گرایی	۳	۴	+
۷۴ نظریه شناختی انگیزش	۳	۴	+
۷۷ ۴ خطاهای معتزله در باب حسن و قبح	۳	۴	+
۷۷ ۵ خطاهای اشاعره در باب حسن و قبح	۳	۴	+
۷۹ ۶ نتیجه گیری	۳	۴	+
<p>۴ فصل چهارم - دلالت های تربیتی دیدگاه ارزش شناسی علامه طباطبایی</p>				
۸۲ ۱ دیدگاه قرآن در مورد حس اخلاقی	۴	۴	+
۸۲ ۲ عامل پایداری و ناپایداری اصول اخلاقی	۴	۴	+
۸۲ ۳ حکمت عملی و علم اخلاق	۴	۴	+
۸۳ ۴ اخلاق	۴	۴	+
۸۴ ۵ فعل اخلاقی	۴	۴	+
۸۵ ۱ + ۵ فعل اخلاقی از منظر دیگر	۴	۴	+
۸۶ ۶ جایگاه اخلاق در اسلام	۴	۴	+
۸۶ ۴-۶-۱ تکیه گاه اخلاق	۴	۴	+
۸۷ ۷ ریشه اعمال انسان	۴	۴	+
۸۷ A مسلك های اخلاقی و بررسی نظر علامه طباطبایی	۴	۴	+
۹۶ ۹ تحول و تکامل در جامعه اسلامی	۴	۴	+
۹۹ ۱۰ معنای حریت در اسلام	۴	۴	+

۱۰۵	ارتباط اعتقاد ، اخلاق ، عمل	۴	۱۷
۱۰۵	نتیجه گیری	۴	۱۷
۱۰۷	نتیجه گیری کلی	۵	
۱۱۲	منابع و ماخذ	۶	
۱۱۸	ABSTRACT	۷	

مقدمه :

رساله حاضر با عنوان "تبیین دیدگاه ارزش‌شناسی علامه طباطبایی و دلالت‌های آن برای تربیت اخلاقی" به منظور آشنایی بیشتر و جامع با تفکرات علامه به عنوان یک حکیم مسلمان و مفسر قرآن، انجام پذیرفته است. در این پژوهش سعی شده است، از طریق مطالعه در آثار دست اول ایشان از جمله تفسیر المیزان (بیست جلد)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، فلسفه الاخلاق فی القرآن الکریم، نهایه الحکمه، ... و همچنین منابعی که تعدادی از اندیشمندان در این ارتباط تدوین نموده‌اند، به روش توصیفی و تحلیلی استفاده شود.

اهداف پژوهش :

امید است با روشن شدن دیدگاه‌های این متفکر و عالم دینی رویکردی صحیح و منطقی به ارزشها و تربیت مبتنی بر آنها حاصل شود و زندگی سعادت‌مندان و توأم با آرامش و بهداشت روانی تامین شود.

پیشینه:

علامه در دو مقام به بحث در زمینه اخلاق پرداخته‌اند: در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، ایشان در صدد بیان و تحلیل روانشناختی - فلسفی (تامل در نحوه انتزاع و حصول ادراکات اعتباری) و معرفت‌شناختی (بیان رابطه مفاهیم اعتباری با واقع و نفس الامر) است. (مطلق اعتباریات) این تحلیلها معطوف به ادراکاتی است که از رابطه فاعل - فعل، به طور مطلق، حاصل شده است و اختصاص به اخلاق و افعال اخلاقی ندارد هر چند در باب مفاهیم اخلاقی از آنها باید بهره جست. در کتاب تفسیر المیزان مباحثی است که صرفاً به اخلاق و مبادی آن اختصاص یافته است. (اعتباریات اخلاقی)

البته کتاب المیزان به عنوان کتاب اخلاقی تالیف نشده است بلکه از آنجا که قرآن کتاب انسان ساز است و هیچ موضوعی را که مورد نیاز انسان است مورد غفلت قرار نداده است، بنابراین به اخلاق و موضوعات مربوطه، نیز پرداخته شده است.

مساله تعیین رابطه عقل و ادراکات عقلانی با "اصل انطباق با احتیاجات" یک مساله نو و بی سابقه ای است که علامه در اصول فلسفه و روش رئالیسم آن را مطرح کرده‌اند و این ناشی از آنست که دو اصل بیولوژی "اصل کوشش برای حیات" و "اصل انطباق با محیط" که رابطه افکار و ادراکات با آنها مورد مطالعه قرار می‌گیرد بیش از یک قرن و نیم از ورود آنها در صحنه علم نمی‌گذرد. به

همین علت حکمایی که عقل و اصول عقلانی را ثابت و یکنواخت تلقی می کردند، از ارسطو گرفته تا فارابی وابن سینا و صدر المتالهین در مشرق و تا دکارت و پیروانش در مغرب وارد این مبحث نشده اند.

و اما موضوع حسن و قبح دارای پیشینه ای دیرینه است و در میان متکلمین مسلمان "اشاعره" و "معتزله" و "امامیه" به طور مفصل در این زمینه بحث شده است. و علامه در تفسیر المیزان به آنها پرداخته اند.

حسنه و سیئه دو وصف برای افعال هستند به آن جهت که رابطه ای با سعادت نوع و یا فرد دارند. بنابراین در برخی افعال نسبی می شوند و در برخی دیگر دائمی . حسن عبارت است از موافقت و سازگاری شیئی حسن و خوب با آن غرض و هدفی که از آن چیز منظور است . حاشا که رب العالمین چیزی را خلق کرده باشد که اجزای آن با هم نا سازگار باشد، این جزء آن جزء را باطل کند و آن، این را خستی سازد و در نتیجه و سر انجام غرضش از خلقت آن چیز حاصل نگردد.

خطاهای معتزله در باب حسن و قبح

الف - ادراکات عقل عملی و قضایای حسن و قبح عقلی را از واقعیت‌های عینی پنداشته و خواص ادراکات عقل نظری مانند ضرورت و امکان را در مورد آنها جاری داشته اند.
ب- در اجرای عقل عملی، میان خدا و انسان هیچ گونه فرقی قایل نشده و همان گونه که انجام یا ترک کارهایی را بر انسان واجب دانسته اند، انجام و ترک آنها را بر خداوند نیز واجب شمرده اند.

خطاهای اشاعره در باب حسن و قبح

الف - غایبی بودن افعال الهی را انکار نموده اند.
ب - مشتمل بودن احکام الهی را بر مصالح بندگان و سعادت آنان، نفی کرده اند.
ج - توانایی عقل را در شناخت جهات حسن و مصلحت افعال الهی منکر شده اند.
و اما در مورد ارتباط میان افکار و اعمال، از قدیم الایام علما و حکما توجه داشته اند مساله رابطه دین و اخلاق از گذشته دور میان حکما و اندیشمندان مطرح بوده است، برای نمونه گفت و گوی سقراط و اوثیفرون می باشد که افلاطون آن را در آثار خود آورده است. و در آن محاوره افلاطون از زبان سقراط مساله ای را بدین مضمون مطرح می کند: آیا هیچ امری پرهیزکارانه نیست

مگر آنکه مطلوب خدایان واقع شود؟ و یا چون محبوب و مطلوب خدایان واقع شود، پرهیز کارانه و دارای تقدس است یا اینکه ارزش اخلاقی و تقدس را باید در خود انسان جست و جو کرد؟ نمونه دیگر، اخلاق نیکو ماخوس از ارسطو می باشد.

در تاریخ فرق کلام اسلامی نیز ما شاهد مباحثی حول محور حسن و قبح از طرف اشاعره و معتزله بودیم. اشاعره معتقد به حسن و قبح شرعی بودند و معتزله به حسن و قبح عقلی و ذاتی افعال اعتقاد داشتند.

به هر حال طرح این گونه مباحث بیانگر نوعی ارتباط میان دین و اخلاق می باشد. اخلاق در اسلام یکی از ارکان سه گانه دین، یعنی "عقاید"، "احکام"، "اخلاق" می باشد. و در اهمیت آن همین بس که، پیامبر اکرم (ص) فرمودند: "انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق" و خداوند در وصف آن حضرت آورده است:

"انک لعلی خلق عظیم"

سوالاتی محوری حول موضوع مورد مطالعه، مطرح شده است که عبارتند از:

- ۱- مبادی عقلانی اخلاق در نظر علامه طباطبایی چیست و ایشان ارزشهای اخلاقی را منطبق با کدام دسته از ادراکات بشری می دانند؟
- ۲- مبادی روانشناختی حسن و قبح را علامه چگونه تبیین می کنند؟
- ۳- نظام ارزش شناسی اخلاقی علامه طباطبایی چه نوع تربیت اخلاقی را به دنبال دارد؟

فرضیه ها :

- علامه طباطبایی قضایای اخلاقی را قضایای اخباری و قابل صدق و کذب می دانند. و با توجه به اینکه ادراکات را به دو قسم ماهوی و اعتباری تقسیم می نمایند و ادراکات اعتباری را نیز به دو قسم اعتباری به معنی الاعم و به معنی الاخص (اعتبار عملی) تقسیم می کنند، علامه اخلاق را جزء مورد اخیر می دانند که از نظر ایشان در امور حقیقی و واقعی ریشه دارند و به آنها منتهی می شوند. (اخلاق امر اعتباری عملی است اما ریشه در امور حقیقی و واقعی دارد.)

• انسان اول بار معنای حسن را با دیدن توازن و قرار گرفتن هر جزء در جا و در حد خود در ابنای بشر و بعد در طبیعت دریافته، سپس انسان این معنا را در سایر موضوعات نیز گسترش داده است. و قبح را که امری عدمی می باشد در فقدان حسن درک کرده است.

• علامه طباطبایی به عنوان یک حکیم مسلمان و مفسر قرآن نظام ارزشی منطبق با اسلام و تعالیم قرآن را ارائه می دهند. و بر اساس آن، نظام تربیت اخلاقی، در دو سطح عام (تربیت انبیاء) و در سطح خاص (تربیت توحیدی و قرآنی)، مطرح می شود که غایت و هدف نهایی نظام تربیتی که ایشان تبیین می کنند مورد اخیر است .

جهت آشنایی کلی با فلسفه اخلاق و انواع تفکرات اخلاقی، فصل اول به این مطلب اختصاص داده شده است. در آنجا توضیح داده شده است که فلسفه اخلاق یک رویکرد متفاوت به اخلاق از حیث دامنه و عمق سوالاتی که مطرح می کند و نیز به لحاظ طریقه اش در جواب دادن به سوالات مطرح شده است.

نوعی از تفکر اخلاقی که به فرا اخلاق می پردازد فلسفه اخلاق نامیده می شود. و گونه دیگر که شناخت احکام و معیارها و قواعد دستوری اخلاق را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد، علم اخلاق نامیده می شود.

در فصل دوم برای تبیین این مطلب که علامه طباطبایی ارزشهای اخلاقی را منطبق با کدام دسته از ادراکات بشری می دانند، به مباحث مربوط به عالم ذهن و ادراکات پرداخته شده است. علامه در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم در فصل اعتباریات موضوع ادراکات را مورد مطالعه و بررسی قرار داده اند و انواع ادراکات را تبیین می کنند.

ایشان می فرمایند که معانی موجود در نزد ما که همان صور ذهنیه می باشند، دو نوع هستند: بخشی از آنها در خارج موجودند و تحقق دارند، و فرقی ندارد که ما آنها را انتزاع و تعقل کنیم یا نه. مانند :

معنای "زمین" که فی حد نفسها در خارج موجود است. بدون اینکه انتزاع و تعقل ما از آن در تحقق آن در خارج تاثیر داشته باشد. و بخش دیگر از معانی بطور مستقل در خارج واقع نیستند. بلکه انسان ابتدا آنها را در ذهن خود تصور می کند و با توهم اینکه در خارج موجود هستند به خارج منطبق می کند. مانند: "ریاست" و "کلام" و غیره البته اینطور هم نیست که ذهن از پیش خود بدون استعانت از خارج دست به چنین کاری بزند.

از نظر ایشان اخلاق، امر اعتباری عملی است اما ریشه در امور حقیقی و واقعی دارد. و قضایای اخلاقی را قضایای اخباری و قابل صدق و کذب می دانند.

به تبع انواع ادراکات، علم نیز اقسامی می یابد. علامه طباطبایی می فرماید که عقاید و معارف انسانی دو نوع هستند. یک بخش آن علوم و عقایدی است که دستخوش تغییر و تحول می شوند و همپای تکامل انسان، تکامل می یابند مانند علوم صناعی. دسته دیگر علوم و معارفی هستند که ثابت هستند و احکام قطعی و متوقف دارند. البته از جهت تعمق و دقت ارتقاء می یابند. معارف عامه الهیه در مسائل مبداء و معاد از این جمله اند. و یا یک سری آراء ثابت در وجدان انسان است که تا انسان بوده است بطور ثابت مطرح بوده، علیرغم تغییر و تحولاتی که زندگی بشر پذیرفته است مانند اینکه جهان واقعیت دارد و انسان نیز یکی از اجزاء آن است. و یا انسان باید کاری را که می کند سودی برایش داشته باشد. و تمامی حقایق مربوط به ماوراء طبیعت از این نوع می باشند که هر گونه بحث از درستی و یا نادرستی و یا انکارش جز انحطاط نتیجه ای ندارد.

توحید، حقیقتی است که تمامی احکام اخلاقی به آن باز می گردد و بدون اعتقاد به مبداء و معاد به عنوان دو امر حقیقی، اخلاق پایه و اساس و استمرار نخواهد داشت.

علامه می فرماید که علوم عملی یعنی علومی که سر و کارش با این است که چه کارهایی سزاوار است بکنیم و چه کارهایی ناشایست است تنها از راه الهام الهی و کوبیدن در فطرت حاصل می شود، بدون دخالت عقل نظری و حس بشری.

فصل سوم پاسخگوی فرضیه دوم ما است. در آنجا منشاء آشنایی انسان با مفاهیم حسن و قبح و معنا یافتن آنها آورده شده است.

تمامی معانی و ملاک های حسن و قبح در اخلاق مد نظر نمی باشد. بلکه ملاک هایی که در اخلاق کاربرد دارند را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- سازگاری با طبع والای انسان
- مایه کمال و و نقص نفسانی
- کششهای فطری
- مصالح و اغراض نوعی

علامه در مبحث حسن و قبح، معتقد به وجود حسن و قبح مطلق و دائمی و در مصادیق، وجود حسن و قبح متغیر را نیز قبول دارند.

ایشان بیان می دارند که طبیعت شخصی مانند نخ تسبیح در همه قطعات وجودی فرد و در مسیری که از نقص به کمال فردی دارد محفوظ است. و همین گونه است طبیعت نوعیه انسان در میان نسلها.

انسان از جهت انسان بودنش یک سعادت و یک شقاوت بیشتر ندارد و اساس آن فطرت و نوع خلقت اوست.

گروهی چنین میاندیشند که اصول و فروع اخلاق با تفاوت اجتماعات تغییر می کند و تصورشان این است که حسن و قبح بر اساس اصل ثابتی استوار نمی باشد. این نتیجه نظریه معروف به تحول و تکامل در ماده است. این گروه می گویند اجتماع انسانی مولود احتیاجات طبیعی و عوامل مخصوص محیط زندگانی او است که انسان در پی دست یافتن به آنها از طریق تشکیل اجتماع است و طبیعت محکوم تغییر و تحول است و به تبع آن حسن و قبح نیز متحول می شوند و این مستلزم تغییر در اخلاق است، به تعبیر دیگر تغییر در فضایل و رذایل. علامه با این دیدگاه مخالف هستند و آن را از بن فاسد می دانند.

و اما فصل چهارم این رساله در ارتباط با دلالت های تربیتی دیدگاه ارزشی علامه طباطبایی می باشد. ایشان در آثار اخلاقی شان آورده اند: ادب، حالت و هیئت نیکویی است که افعال مشروع نزد دین و عقلاء بر آن استوار می شود، مانند آداب ملاقات با دوستان. نوعی ظرافت فعل است که فقط در امور مشروعه، غیر ممنوعه، رعایت می شود. بنابراین در کارهای قبیح و شنیع، ادب مطرح نیست مانند: ظلم، خیانت، دروغ ... و همچنین ادب در افعال اختیاری که به اشکال مختلف انجام می یابد و بعضی بهتر از بعض دیگر می باشند، مطرح است مانند: ادب نشستن در نماز. زمانی که ادب، آدابی را دنبال کند که مطلوب در زندگی باشد همانند آدابی که خداوند سبحان پیامبرانش را بدان تربیت نمود، در آن صورت شکل زیبایی در اعمال دینی تجلی می یابد که حاکی از غرض و غایت دین می باشد و این همان عبودیت است.

نظام تربیتی اخلاقی در دو سطح عام (تربیت انبیاء) و در سطح خاص و تربیت توحیدی قرآنی، مطرح می شود که غایت و هدف نهایی نظام تربیتی که ایشان تبیین می کنند مورد اخیر است. با توجه به اینکه اسلام دین توحیدی است، روح توحید در تمام احکام و قوانین اسلامی ساری و جاری است. به تعبیری دیگر توحید بعد از تجزیه اش، در اخلاق و اعمال جلوه گر است و تمامی اجزاء دین بعد از تجزیه، به روح توحید باز می گردد. "الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه" قوانین الهی و حتی قوانین بشری تا زمانی که اراده افراد به انجام آنها تعلق نگرفته باشد جامه عمل نمی پوشد و تنها صورت ذهنی خواهند داشت. بنا براین باید تلاش کرد که اراده افراد جامعه به آنها تعلق گیرد. چرا که اجرای درست قوانین، میسر نیست مگر اینکه اخلاق عالی انسانی پشتوانه آن باشد و از آن حمایت کند - نگرهبانی در خلوت و جلوت.

اسلام به دنبال تامین سعادت حقیقی جوامع بشری است و زندگی آخرت، را زندگی واقعی می داند و برای تامین سعادت دنیا و آخرت بشر، اصلاحات خود را از دعوت به توحید آغاز کرد و سپس قوانین خود را بر همین اساس بنا نهاد و تنها به تعدیل خواستها و اعمال اکتفا نکرد، بلکه آن را با قوانین عبادی و اخلاق فاضله و معارف حقه تکمیل نمود. اسلام بر اساس دیدگاه فوق، ضمانت اجرا را در درجه اول به حکومت و در درجه دوم به عهده جامعه نهاد تا افراد جامعه با تربیت صالحه علمی و عملی و با داشتن حق امر به معروف و نهی از منکر در کار حکومت نظارت کنند.

دین اسلام بر مبنای تکوین و فطرت نهاده شده است "فاقم وجهک للدين حنیفا فطرت الله التي فطر الناس علیها، لا تبدیل لخلق الله، ذلک الدین القیم" همانطور که تمامی اسباب و علل، زنجیر وار دست اندر کارند تا انسان را به سوی هدفی که، برایش در نظر گرفته شده سوق دهند بر خود او نیز لازم است تلاش برای دستیابی به سعادت حقیقی خود بنماید.

دین اسلام، مسلمان را طوری تربیت می کند که او به اعتدال و متوازن به تمامی نیازهای دنیوی و اخروی خویش پاسخ دهد و در جهت جریان همه اسباب تکوین حرکت کند.

نظر علامه در مقایسه با نظرات دیگر، نظر خاص و مبتکرانه است. حتی آنجا که ایشان معتقدند که فرد به هنگام انجام فعلی، در واقع آن فعل را حسن تشخیص داده و ملایم با طبع فرد بوده است، آن فعل را برخاسته از عاطفه فاعل می داند ولی اظهار عاطفه نمی داند به تعبیر دیگر، عاطفه در نظریه علامه در سلسله حیثیت های تعلیلی - حکم عملی قرار می گیرد.

دیدگاه مبتنی بر آموزه های ناب الهی، ایشان را نمی توان در قالب هیچیک از انواع تفکرات در ارتباط با اخلاق و انواع نظریات در مورد معیار صواب و خطا و انواع حکم هنجاری، محدود کرد. این دیدگاه بر اساس نگرش جامع الهی و منبعث از آن می باشد.

"اخلاق تا آنجا که از تمنای گفتن چیزی در باره معنای غایی زندگی، خوب مطلق، امر با ارزش مطلق، نشئت می گیرد، نمی تواند علم باشد. آنچه اخلاق میگوید به هیچ معنایی به دانش ما نمی افزاید. اما سندی است از گرایشی در ذهن بشر که من شخصا نمی توانم به آن عمیقا احترام نگذارم و به هیچ قیمتی در کل زندگی ام مسخره اش نخواهم کرد." "لودویگ ویتگنشتاین"

فصل اول

درآمدی به فلسفه اخلاق

مقدمه

این فصل درآمدی به فلسفه اخلاق است. فلسفه اخلاق رویکردی متفاوت، به اخلاق از حیث دامنه و عمق سوالاتی که مطرح می کند و نیز به لحاظ طریقه اش در جواب دادن به سوالات مطروحه است. (هولمز، ۱۳۸۵، ص ۲۳)

در این فصل سعی می شود که مباحث نظری و فلسفی در اخلاق حول وجود شناسی اخلاقی و معنانشناسی اخلاقی و معرفت شناسی اخلاقی، به اجمال، مورد مطالعه قرار گیرد.

آشنایی با کلیات مباحث نظری و فلسفی اخلاقی، زمینه را برای درک بهتر جایگاه موضوع پژوهش فراهم می آورد.

انواع تفکر اخلاقی

یک نوع تفکر اخلاقی چنین است که به فرا اخلاق^۱ می پردازد و فلسفه اخلاق نامیده می شود. گونه دیگر شناخت احکام و معیارها و قواعد دستوری اخلاق^۲ را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد، که علم اخلاق نامیده می شود. و این دو گونه تفکر منجر به تفاوت روش های تفکر اخلاقی شده است. (حائری یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱)

پروفسور ویلیام فرانکنا از فلاسفه به نام اخلاق در وجه تمایز این دو گونه اخلاق می گوید:

"یک گروه تفکر اخلاقی از آن گونه ای است که سقراط در گفتگوی معروف افلاطون به نام کریتون^۳ پی جویی و بررسی می کند، مانند این که او می خواهد بداند چه کرداری نیک است و چه کرداری زشت، یا چه عملی درست است و چه عملی نادرست، یا چه قول و فعلی تعهد آور است و چه قول و فعلی تعهد آور نیست. این سیستم اندیشه های اخلاقی را می توانیم در این اشکال خلاصه کنیم:

^۱ metaethics
^۲ normative ethics
^۳ Crito

"من نباید برای فرار از زندان و حکم مرگ خود تلاش و کوشش کنم". "اندیشیدن و دانستن نیکو است". "این کار پیوسته نادرست است که کسی و یا صاحب مقامی را آزار دهیم". بحث و بررسی درباره این گونه قضایا تنها روش شناخت اخلاق دستوری را، که همان علم اخلاق است، سازماندهی می کند و ارتباطی به فلسفه اخلاق ندارد.

گروه دیگر اندیشه های اخلاقی، نوعی تفکر تحلیلی و نقادی های منطقی و بحث های فلسفی و عقلانی است که به کلی با گروه اول تفاوت پیدا می کند. این گروه تنها درباره پرسش های منطقی یا معرفت شناختی یا معنا شناختی مربوط به مصطلحات اخلاقی تحقیق و کاوش به عمل می آورد. مثلاً، در این روش باید "خوبی" را تعریف و تبیین کرد. و در همین جاست که باید مشخص ساخت که چگونه قضایای دستوری و گزاره های ارزشی را می توان از طریق قیاسات منطقی استنتاج کرد، و اثبات نمود یا روشن کرد که معنای حقیقی مفاهیم اخلاقی چیست و فرق آن ها با مفاهیم غیر اخلاقی از چه قرار است؟ آزادی یعنی چه؟ و مسوولیت به چه معناست؟- این فلسفه اخلاق است. (Frankena ، ۱۹۷۳ ، p ۴ و حائری یزدی ، ۱۳۸۴ ، ص ۲ - ۱)

ماهیت اخلاق

واژه "Ethics" همواره برای فلسفه اخلاق بکار نمی رود بلکه گاهی صرفاً برای اشاره به اخلاق یا نظام اخلاقی یا نظریه هنجاری یک فرد یا یک گروه به کار می رود مثل "اخلاق عملی سقراط". آنچه برای ما مهمتر است واقعیت های دیگری در مورد کاربرد واژگان است. تعبیر "اخلاقی" و "Ethical" غالباً معادل با "درست" یا "خوب" و مقابل "ضد اخلاقی" و "unethical" به کار می روند. اما ما در مورد مسائل اخلاقی، احکام اخلاقی، نظام های اخلاقی، ادله اخلاقی، تجارب اخلاقی، وجدان اخلاقی^۱ یا دیدگاه اخلاقی نیز سخن می گوئیم. گاهی "Ethical" به معنای "متعلق به اخلاق" و مقابل "غیر اخلاقی" یا "non ethical" است، نه در مقابل "ضد اخلاقی" یا "unethical".

همچنین اخلاق در مقابل "ضد اخلاق" به کار می رود مثل زمانی که می گوئیم: "عصاره اخلاق، محبت است" یا وقتی در مورد اخلاق یک عمل سخن می گوئیم.

و گاهی نیز واژه اخلاق را به عنوان چیزی هم عرض هنر و علم، حقوق، قرارداد یا دین و متفاوت از آنها به کار می بریم هر چند ممکن است به آنها ربط داشته باشد. به هنگام سوال از اخلاق

^۱ Conscience

چیست؟ چه تفاوتی با حقوق دارد؟ چه ارتباطی با دین دارد؟ به همین شیوه به کار می‌بریم. و به این معنا همان چیزی می‌شود که اسقف باتلر^۱ "نهاد اجتماعی زندگی" نام نهاد. (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۲۸) و به این معنا "اخلاق دست کم به یک لحاظ، امری است اجتماعی و تنها کشف و یا جعل فرد برای راهنمایی خودش نیست. اخلاق مانند زبان، کشور، یا مذهب شخص قبل از او وجود دارد که فرد در آن داخل شده و کما بیش در آن سهیم می‌گردد و پس از فرد نیز به وجودش ادامه خواهد داد". (همان، ص ۲۹)

اجتماعی بودن اخلاق به معنای حاکم شدن نظامی بر روابط افراد نیست چه بسا چنین نظامی ساخته و پرداخته خود شخص باشد ولی در چنین وضعیتی هم، هر فرد صاحب نظام ارزشی شخصی، می‌پذیرد که برای زندگی در اجتماع لازم است حداقل اصول اساسی تر نظام اخلاقی او توسط جامعه پذیرفته شود. (همان، ص ۳۰)

به هر حال اخلاق چه به عنوان ابزار جامعه و چه به عنوان یک نظام شخصی، باید مقابل مصلحت‌اندیشی^۲ قرار گیرد. ممکن است مصلحت‌اندیشی و اخلاق سلوک واحدی را تجویز نمایند و یا مصلحت‌اندیشی خود به عنوان یک فضیلت اخلاقی باشد، اما ویژگی دیدگاه اخلاقی این نیست که برطبق خواسته و یا سود شخص "درست" و یا "فضیلت" را تعیین کند. (همان، ص ۳۰)

تصور عمومی در فلسفه اخلاق جدید این است که اخلاق مجموعه‌ای است دارای اهداف تعریف شده فرهنگی و قواعد حاکم بر تحصیل این اهداف است. این اهداف و قواعد ممکن است در فرد بصورت تحمیل و یا تلقین، درونی شود و فرد آن را از آن خود بداند و به یک "وجدان" و یا "فراخود" دست یابد. و این فرآیند درونی شدن احتمال دارد کاملاً غیر عقلانی باشد، اما در اخلاق رایج است که شخص تلقینات خود را با اندکی دلیل همراه سازد، بر همین اساس وقتی بچه به سنی می‌رسد که قدرت تشخیص و تصمیم‌گیری پیدا می‌کند او را تشویق به مطالبه دلیل برای توصیه‌های اخلاقی می‌کند (همان، ص ۳۳ - ۳۴)

بنابراین ما می‌توانیم بدون رها کردن سطح اخلاقی خود از یک نوع هدایت درونی نسبتاً نامعقول به نوعی تدبیر معقول‌تر منتقل شویم و در آن زندگی مجرب به نوعی خود مختاری دست یافته و عامل اخلاقی شویم و بتوانیم ارزشهای جامعه خود را نقادی کنیم و در این مرحله است که فلسفه اخلاق نقش خود را بازی می‌کند (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۳۴)

^۱ Joseph butler، عالم اخلاق و فیلسوف انگلیسی

^۲ Prudence